جلسه 138- 1380

**سه‌شنبه - 30/۰9/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

در رابطه با ثوبی که نمی دانیم ملاقات کرده با بول یا با دم، که اگر ملاقات کرده باشد با بول باید دو مرتبه شسته شود و اگر ملاقات کرده با دم یک مرتبه شستن کافی است، ما عرض کردیم شاید موضوع ما یطهر بالغسل مرة کل ثوب لاقی نجسا ولم یکن ذلک النجس بولا، موضوع این باشد، نه اینکه کل ثوب لاقی نجسا ولم یلاق البول. و اگر موضوع کل ثوب لاقی نجسا ولم یکن ذلک النجس بولا باشد نیاز به استصحاب عدم ازلی هست و استصحاب عدم ازلی یا مطلقا جاری نیست یا لا اقل در عناوین ذاتیه جاری نیست کما علیه السید الحکیم و السید الصدر.

ولذا اصل موضوعی در اینجا جاری نیست نوبت به اصل حکمی می رسد که استصحاب بقاء نجاست است، بعد از شستن بار اول استصحاب می گوید هنوز نجس است.

عرفا بول تولید بدن است نه تحوّل، استصحاب عدم بولیت استصحاب عدم ازلی است

اینکه برخی فکر می کنند که استصحاب عدم کونه بولا استصحاب عدم ازلی نیست چون این مایع که خارج می شود اگر بول هم باشد یک زمانی عرفا مصداق بول نبود، ولکن این توهم درست نیست، چون جسم انسان بول را تولید می کند، ولو به دقت عقلیه این رطوبتهای بدن است سموم بدن است که کیفیت آن عوض می شود می شود بول، ولی عرف آن را تولید می داند نه تحول. مثل میوه های درخت، دقت که بکنیم به قول یکی از آقایان در تعلیقه عروه، آب انار هم قبلا آب بود، درخت آب را به خود جذب کرد و تبدیل شد به انار وآب انار، ولی این دقت عقلیه است، از نظر عرف آب سبب ارتزاق درخت است تا درخت انار را تولید کند. اینجا هم همینطور است. اگر سبب تولید نبود آنوقت استصحاب به نحو نعتی جاری می شد، چون یک زمانی یقینا این مایع آب بود، اگر هم الان آب انار باشد یک زمانی آب بود، استصحاب می گوید الان شک داریم که آب هست یا نیست بگو هنوز آب است، یا این مایع زمانی بول نبود، آنوقتی که بود و لکن از کلیه خارج نشده بود به سمت مثانه، ولکن این عرفی نیست، تولید است، این مایع از زمان تکون عرفی شاید بول بوده است.

محقق اصفهانی: تعارض استصحاب عدم ملاقاة الدم، با استصحاب عدم ملاقاة البول

محقق اصفهانی فرموده است که استصحاب عدم ملاقاة البول معارضه می کند با استصحاب عدم ملاقاة الدم، اینهایی که استصحاب موضوعی جاری می کنند می گویند این ثوب استصحاب می کنیم که ملاقات با بول نکرده است، اصل موضوعی می شود تا ثابت کنیم که با یک بار شستن این لباس پاک شد، اینها توجه ندارند که این استصحاب عدم ملاقاة البول مبتلاست به معارض، معارضش استصحاب عدم ملاقات الدم است، ملاقات الدم اثر شرعی اش این است که یجب غسله مرة واحدة، ما استصحاب می کنیم عدم ملاقات با دم، نفی می کنیم این اثر را، این اثری که می گفت یغسل مرة واحدة، استصحاب عدم ملاقاة البول هم که جاری می شود می گوید لایجب غسله مرتین، با هم تعارض می کنند. بعد نوبت می رسد به استصحاب حکمی.

استاد: موضوع تطهیر با یک بار شستن، عدم ملاقات با بول است

اقول: این فرمایش ناتمام است، چرا؟ زیرا فرض این است که موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة عبارت است از کل ثوب لاقی النجس و لم یلاق البول، کل ثوب لاقی نجسا ولم یلاق البول، هذا الثوب لاقی نجسا بالوجدان استصحاب می کنیم لم یلاق البول اصل موضوعی به ضم الوجدان الی الاصل اثبات می کند که یک بار شستن مطهر آن است. ملاقات با دم موضوع اثر نیست، موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة عبارت است از کل ثوب لاقی نجسا و لم یلاق البول. و اگر موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة کل ثوب لاقی الدم بود شارع می گفت کل ثوب لاقی الدم یطهر بالغسل مرة واحدة و کل ثوب لاقی البول یطهر بالغسل مرتین، استصحاب عدم ملاقات با دم این اثبات نمی کرد که هذا لاقی البول، این اصل مثبت بود، ولی در عین حال استصحاب عدم ملاقاة البول هم جاری نبود. اگر موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة طبق استظهار فقهاء کل ثوب لاقی نجسا و لم یلاق البول باشد استصحاب عدم ملاقات الدم چه اثری دارد؟ او جاری نیست.

در صورت تعدد موضوع، استصحاب عدم ملاقات با بول نافی صرف الوجود نجاست نیست

اگر موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة کل ثوب لاقی الدم فهو یطهر بالغسل مرة واحدة باشد و موضوع ما یجب غسله مرتین کل ثوب لاقی البول باشد، اینجا استصحاب عدم ملاقات بول جاری نیست، برای اینکه استصحاب عدم ملاقات بول را جاری می کنید برای چه اثری؟ شما می خواهید بگوئید که این یجب غسله مرتین که در خطاب ما لاقی البول یجب غسله مرتین بود این حکم منتفی است، انتفاء شخص این حکم یجب غسله مرتین با لاقی البول یجب غسله مرتین لازم عقلی اش عبارت است از ارتفاع طبیعی نجاست بعد از شستن یک بار این ثوب هست، استصحاب عدم ملاقاة البول نفی می کند شخص این حکم ملاقات بول را که یجب غسله مرتین، اما نفی طبیعی نجاست این ثوب را بعد از شستن بار اول نمی کند الا به نحو اصل مثبت.

شما برای اثبات طهارت این ثوب بعد از شستن یک بار باید اثبات کنید انتفاء طبیعی نجاست را از این ثوب، واین مبتنی است بر اینکه موضوع برای ما یطهر بالغسل مرة واحدة این باشد که کل ثوب لاقی نجسا ولم یلاق البول، اگر موضوع این است یعنی مرکب است از یک امر وجودی و یک امر عدمی عدم اصابة البول، استصحاب عدم اصابة الدم جاری نیست، چون اثر شرعی ندارد، مگر بخواهد اثبات کند اصابة البول را که می شود اصل مثبت.

و اگر خلاف ظاهر مرتکب بشویم بگوئیم موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة کل ثوب لاقی الدم است، و موضوع وجوب غسل مرتین کل ثوب لاقی البول است، در این صورت استصحاب عدم الملاقاة للبول جاری نیست. چرا؟ چون اثر شرعی ندارد، نفی می کند شخص این یجب غسله مرتین را که حکم مترتب بر ما لاقی البول است، نفی شخص این وجوب غسل مرتین نفی طبیعی و صرف الوجود نجاست را نمی کند مگر به نحو اصل مثبت.

اینکه ما استصحاب کنیم عدم یک فرد را به ضمیمه اینکه سایر افراد منتفی هستند و از آن نتیجه بگیریم انتفاء صرف الوجود را این اصل مثبت است، لازم عقلی انتفاء این فرد و علم به انتفائ سایر افراد انتفاء صرف الوجود است. اینکه ما بگوئیم شخص این حکم ما لاقی البول یجب غسله مرتین منتفی است و سایر وجوب غسل مرتین ها هم بالوجدان منتفی است، پس صرف الوجود نجاست بعد از غسل مرة واحدة منتفی می شود این اصل مثبت است.

سؤال وجواب: شما تا شک در صرف الوجود نجاست این ثوب دارید استصحاب صرف الوجود نجاست جاری می شود در این ثوب. ...نجاست این ثوب که انحلالی نیست شک در بقاء آن داریم، این نجاست ثوب قبلا بود شک در بقاء آن داریم. اینکه بگوئید استصحاب می کنیم عدم ملاقاة البول را، شخص آن حکم یجب غسل الملاقی للبول مرتین را نفی می کنیم با این استصحاب، و ضمیمه کنید بگوئید سائر اشخاص حکم وجوب غسل مرتین هم که منتفی است، پس صرف الوجود نجاست بعد الغسل مرة واحدة در این ثوب منتفی است این از اوضح انحاء اصل مثبت است، شک در بقاء نجاست وقتی باقی بود استصحاب بقاء نجاست جاری است.

استصحاب عدم ملاقاة البول در یک فرض معارض ندارد، و در یک فرض مقتضی جریان ندارد

و حاصل الاشکال علی المحقق الاصفهانی: جناب محقق اصفهانی! استصحاب عدم ملاقاة البول در یک فرض معارض ندارد، و در یک فرض مقتضی جریان ندارد. در فرضی که موضوع مقید باشد مرکب باشد از امر وجودی الثوب الملاقی للنجس و امر عدمی عدم ملاقاة البول، استصحاب عدم ملاقاة البول اصل موضوعی است و جاری می شود بلامعارض، چون استصحاب عدم ملاقاة الدم چه اثری دارد که می خواهد جاری بشود؟ استصحاب می کنید عدم ملاقاة البول را اثر شرعی اش معلوم است، کل ثوب لاقی النجس و لم یلاق البول یطهر بالغسل مرة واحدة، استصحاب عدم ملاقاة الدم می کنید برای چه اثری است؟ اگر می خواهید بگوئید قبل از شستن یک بار هم پاک است، اینکه خلاف وجدان است، و اگر می خواهید بگوئید بعد از شستن یک بار باز نجس است، خوب اینکه اصل مثبت است، استصحاب کنید عدم ملاقاة الدم را برای اینکه بگوئید بعد از شستن یک بار هنوز نجس است. ... فرض این است که استصحاب عدم ملاقاة الدم که اثبات نکرد ملاقت بول را تا بگوید بعد از شستن یک بار هنوز نجس است، استصحاب عدم ملاقاة البول اصل موضوعی بود ثابت کرد هذا یطهر بالغسل مرة واحدة.

و اگر موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة امر وجودی باشد کل ثوب لاقی الدم یطهر بالغسل مرة واحدة، خوب استصحاب عدم ملاقاة البول جاری نیست چون اثر شرعی ندارد، شک در بقاء نجاست را بعد از غسل مرة واحدة برطرف نمی کند، آنوقت استصحاب می کنیم بقاء نجاست را.

سؤال و وجواب: اگر موضوع عنوان بسیط باشد که اصل موضوعی جاری نیست، نه اینکه اصل موضوعی جاری است معارضه می کند، معارضه ای در کار نیست، ما این را می خواهیم بگوئیم.

محقق اصفهانی: ملاقات الدم موضوع جواز یک بار شستن

و این تعبیر محقق اصفهانی که ملاقات الدم موضوع جواز غسل مرة واحدة هست و ما استصحاب می کنیم عدم ملاقات دم را برای نفی جواز غسل مرة واحدة را، این مطلب عجیبی است.

استاد: اولا: حکم مطهریت است نه جواز تکلیفی

اولا: جواز و وجوب تکلیفی که نیست، بحث مطهریت است، ما باید ببینیم موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة چیست؟ باید ببینیم موضوعش امر وجودی است یا امر عدمی، موضوعش عدم ملاقاة البول است، استصحاب عدم ملاقاة البول جاری می شود بلامعارض، و اگر موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة ملاقاة الدم است پس استصحاب عدم ملاقاة البول اثر ندارد، چون اثبات نمی کند موضوع ما یطهر بالغسل را، موضوع ما یطهر بالغسل ملاقات الدم است، استصحاب عدم ملاقاة البول موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة را که اثبات نمی کند.

ثانیا: نفی جواز یک بار،‌ مثبت لزوم دوبار نیست

و اساسا استصحاب عدم ملاقاة الدم بخواهد بگوید نفی می کنم جواز غسل مرة واحدة را، خوب اینکه اثبات وجوب غسل مرتین نمی کند. شما باید اثبات کنید وجوب غسل مرتین را.

ولذا این تسامح در کلام محقق اصفهانی وجود دارد.

کلام واقع می شود در فرع دیگر از تطبیقات استصحاب کلی قسم ثانی که بلل مشتبه هست، ما سایر تطبیقات را دیگر مطرح نمی کنیم.

استصحاب بقاء خیار

فقط اشاره کنم که در بحث خیارات این بحث پیش می آید، گاهی ما نمی دانیم که این مثلا بایع الحیوان خیار دارد یا ندارد، یا در جائی که ثمن حیوان است، در جائی که ثمن حیوان است باید صدق نمی کند صاحب الحیوان، صاحب الحیوان است دیگر، یعنی تملک الحیوان به عنوان ثمن، آیا این بایع که ثمن را حیوان قرار دادیم در این بیع، آیا خیار حیوان دارد یا ندارد. بحث است که آیا ما می توانیم استصحاب کنیم بعد از تفرق که یک زمانی این آقای بایع که ثمن را حیوان قرار داد و تملک کرد حیوان را، یک زمانی خیار داشت، قبل از تفرق، استصحاب کنیم بقاء خیار را تا سه روز. آیا این استصحاب فرد است بنا بر اینکه خیار نوع واحد است، و اختلاف اسباب موجب اختلاف نوع خیار نمی شود، پس قبل از تفرق یقینا یک فردی از خیار وجود داشت و این فرد از خیار محتمل است تا سه روز ادامه داشته باشد، مثل اینکه حرارت این اتاق قبلا حادث شده بود نمی دانیم بخاطر شمع بود که تا یک ساعت حرارت در این اتاق باشد، یا بخاطر بخاری گازی بود که تا روزها این حرارت ادامه داشته باشد، استصحاب می کنیم بقاء حرارت را، آیا اینجا هم استصحاب می کنیم بقاء خیار را، که اگر اختلاف اسباب خیار موجب اختلاف نوع خیار نشود، موجب اختلاف در خیار نشود، خیار واحد اختلف اسبابه، خوب استصحاب می کنیم بقاء خیار را به نحو استصحاب فرد. یا اگر بگوئیم که اختلاف اسباب موجب اختلاف مسبب است ولو از نوع واحد باشند، یا بگوئیم نوع خیارها فرق می کند، خیار مجلس یک نوع است و خیار حیوان نوع دیگر است، می شود استصحاب کلی، که آیا استصحاب کلی قسم ثانی است یا استصحاب کلی قسم ثالث است؟ اینها بحث هایی که است که ما فقط اشاره کردیم برای اینکه در لابلای مسائل فقه در ذهنتان باشد که این بحث ساری و جاری هست، اگر ما بگوئیم قبل از تفرق یقینا این شخص خیار مجلس داشت، نمی دانیم همزمان با خیار مجلس خیار خیار حیوان هم داشت یا نداشت، خوب خیار مجلس با تفرق از بین رفته، نمی دانیم همراه با خیار مجلس خیار حیوان هم بود، استصحاب بقاء جامع خیار می شود استصحاب کلی قسم ثالث. این مثال را اشاره کردم که یادمان نرود.

مثال سوم: بلل مشتبه

اما آخرین فرعی که مطرح می شود و فرع مهمی است فرع بلل مشتبه است:

مشهور گفته اند تارة در هنگام خروج بلل مشتبه این شخص محدث به اصغر بوده، استصحاب می کنیم بقاء حدث اصغر را بعد از بلل مشتبه، استصحاب بقاء حدث اصغر و استصحاب عدم حدث اکبر جاری است اثبات می کند وجوب وضوء و عدم وجوب غسل را.

اما اگر در هنگام خروج بلل مشتبه بین بول و منی این شخص معلوم نیست که محدث بود یا متطهر، ویا می دانیم متطهر بود، اینجا علم اجمالی داریم که یا این حدث بول بود فیجب الوضوء یا منی بود فیجب الغسل، علاوه بر اینکه استصحاب جامع الحدث بعد از وضوء فقط یا بعد از غسل فقط جاری می شود، آثار مشترکه جامع الحدث که عبارت است از حرمت مس کتابت قرآن یا به نظر مشهور بطلان صلاة بار می شود.

ما قبل از اینکه این بحث را دنبال کنیم نزاعی داریم با این مشهور، همینجا نزاعمان را مطرح کنیم تسویه حساب بکنیم بعد بحث مشهور را دنبال کنیم:

مشهور: اثبات وجوب وضوء با جریان استصحاب موضوعی عدم حدث اکبر به انضمام علم به حدث اصغر

ما به نظرمان در ما نحن فیه که مشهور در فرع اول آمده اند گفته اند استصحاب جاری می کنیم، حالا اکر دقیق بخواهیم صحبت کنیم استصحاب موضوعی جاری می کنند، می گویند هذا صدر منه الحدث الاصغر یقینا، چون از خواب برخواسته بود، و لم یکن جنبا بالاستصحاب، فیجب علیه الوضوء ولایجب علیه الغسل. مشهور تصریح نکرده اند به اصل موضوعی، مشهور گفته اند استصحاب می کنیم بقاء حدث اصغر را و عدم حدوث حدث اکبر را، ولی کما سیأتی این تعبیر مشتمل بر مسامحه است باید اصل موضوعی جاری کنیم، کما اینکه بزرگان بعد مثل آقای خوئی گفته اند اصل موضوعی جاری است، هذا قام من النوم بالوجدان ولم یکن جنبا بالاستصحاب.

ظهور آیه قرآن در تقسیم قاطع شرکت

آیه قرآن می گوید اذا قمتم، موثقه ابن بکیر گفت یعنی اذا قمتم من النوم، اذا قمتم من النوم فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و ان کنتم جنبا فاطهروا، گفته اند تقسیم قاطع شرکت است، ظاهر آیه این است که می گوید: ان کنتم جنبا فاغتسلوا، وان لم تکونوا جنبا فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق، آنوقت موضوع وجوب وضوء می شود اذا قمتم من النوم و لم تکونوا جنبا فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق، وان کنتم جنبا فاغتسلوا فاطهروا. ولذا گفته اند استصحاب عدم کون هذا المکلف جنبا را منضم می کنیم به علم وجدانی بانه قام من النوم یعنی حدث منه الحدث الاصغر بالوجدان قبل از بلل مشتبه، این می شود اصل موضوعی.

در اینجا دو اشکال هست:

اشکال اول: مرحوم امام: ذیل آیه قرینه بر اخذ عدم جنابت در صدر نیست

اشکال اول: اشکالی است که امام مطرح می کنند، فرموده اند که آقا "وان کنتم جنبا فاغتسلوا" چه قرینه ای است بر اینکه صدر آیه موضوعش ولم تکونوا جنبا هست؟ می گوید اگر از خواب برخواستید وضوء بگیرید، اگر جنب بودید غسل کنید، کجای این آیه به این معناست که اگر از خواب برخواستید و جنب نبودید وضوء بگیرید؟ اگر به شما بگویند ان جاءک زید فاکرمه و ان جاءک عمرو فاهنه، شما می گوئید تقسیم قاطع شرکت است؟ ان جاءک زید یعنی ولم یجئک عمرو؟ حالا اگر زید آمد عمرو هم آمد خوب زید را اکرام می کنیم عمرو را هم توهین می کنیم، کجای معنای ان جاءک زید فاکرمه و ان جاءک عمرو فاهنه این است که به قرینه اینکه تقسیم قاطع شرکت است بگوئیم موضوع إن جاءک زید مقید است به عدم مجیء عمرو!، نه، کاری به او ندارد، ان جاءک زید فاکرمه ولو جاء معه عمرو، آیه هم می گوید اذا قمتم من النوم فتوضئوا وان کنتم جنبا، منتهی و ان کنتم جنبا فاغتسلوا، اگر جنب بودید غسل کنید، معنایش این می شود که جنب واجب است غسل کند و هر مکلفی که از خواب برخواست چه جنب باشد چه غیر جنب واجب است وضوء بگیرد، آنوقت نتیجه این می شود که آیه می گوید جنب هم غسل کند و هم وضوء بگیرد، کجا موضوع وجوب وضوء در آیه این است که من قام من النوم ولم یکن جنبا؟

استاد: استفاده قید عدم جنابت در وضوء از روایات

حالا این اشکال امام قابل جواب است، بالاخره ما از خارج فهمیده ایم که الوضوء مع غسل الجنابة بدعة، قرینه خارجیه داریم که اذا قمتم من النوم ولم تکونوا جنبا فتوضئوا، حالا آیه به تنهایی کافی نباشد برای نفی وجوب غسل بر محدث بالاصغر، ضمیمه می کنیم به روایات، روایاتت گفته که ان کان جنبا فلیغتسل و ان لم یکن جنبا فلیتوضأ.

سؤال و جواب: اینکه تقسیم قابل شرکت است، مثل اینکه العالم ان کان عادلا فیجب اکرامه و ان کان فاسقا فلاجب اکرامه، خوب دیگر بالاخره افراد عالم یا عادلند داخل می شوند در وجوب اکرام، یا فاسقند داخل می شوند در حرمت اکرام، معنای خاصی ندارد اینکه تقسیم قاطع شرکت است. اینطور نیست که آنی که اقل مراتب عدالت را دارد بگوئیم این گاهی وجوب اکرام دارد و گاهی وجوب اکرام ندارد، نه دیگر، تقسیم قاطع شرکت است این داخل شد در عادل، داخل در فاسق نیست، کسی که داخل در عادل است ولو به اقل مراتب عدالت، این حکمش وجوب اکرام است نه عدم وجوب اکرام. معنای اینکه تقسیم قاطع شرکت است این است. امام درست می فرماید: اما نظر انتزاعی و تجریدی که نباید بکنیم به آیه شریفه، حالا مرحوم نائینی گفت تقسیم قاطع شرکت است، شما اغماض کنید، مطالب بزرگان دیگر را حمل به صحت بکنید، با توجه به روایات می فهمیم موضوع وجوب وضوء عدم الجنابة است.

دلالت فاطهروا بر ترتب طهارت بر غسل، پس وضوء جنب رافع حدث نیست

وانگهی در خود آیه دارد فاطهروا، وان کنتم جنبا فاطهروا ظاهرش این است که غسل سبب طهارت است، خوب وقتی غسل سبب طهارت است وضوء هم برای رفع حدث بود دیگه، وضوء برای رفع حدث بود جنب غسل بکند حدثش رفع می شود سبب طهارت است دیگر، شاید خود آیه هم قرینه باشد، چون نگفت و ان کنتم جنبا فاغتسلوا گفت وان کنتم جنبا فاطهروا، تحصیل بکنید با غسل کردن، خوب تحصیل طهارت که کرد دیگر محدث نیست. حالا من اصرار ندارم روی این مطلب، بالاخره از نظر فقهی مطلب واضح است که موضوع مطهریت وضوء کل من قام من النوم و لم یکن جنبا هست، استصحاب می کنیم عدم کونه جنبا را ضمیمه می کنیم به علم وجانی بانه قام من النوم. پس اشکال امام اینجا تمام نیست.

اشکال دوم: تعارض استصحاب عدم جنابت، با استصحاب عدم بول به لحاظ نفی تعدد غسل

اشکال دوم: این است که آقایان معمولا توجه نکرده اند، اینکه استصحاب می کنند عدم جنابت را، می گویند موضوع مطهریت وضوء، وجوب وضوء وجوب شرطی است دیگر، یعنی مطهریت وضوء و عدم احتیاج به غسل من قام من النوم ولم یکن جنبا هست، اما غفلت شده از اینکه این استصحاب عدم جنابت مبتلا به معارض هست، معارضش چیست؟ معارضش استصحاب عدم کون هذا البلل المشتبه بولا هست، نه به لحاظ بحث وضوء و غسل، بلکه به لحاظ اینکه بگوید این بلل مشتبه بول نیست، ولذا لازم نیست جسد متنجس به این بلل مشتبه را یا ثوب متنجس به این بلل مشتبه را دو بار بشوریم، خوب استصحاب عدم کون هذا البلل المشتبه بولا می خواهد موضوع ما یطهر بالغسل مرة واحدة را اثبات کند تعارض می کند با استصحاب عدم جنابت، علم اجمالی داریم یا این بلل بول است فیجب غسل الثوب المتنجس به مرتین، یا این بلل منی است فیجب غسل الجنابة علی هذا المکف.

ما وقتی این اشکال را بر استاد عرضه کردیم ایشان تلاش کردند جواب بدهند و از این معارضه خلاص بشوند، چون اگر این معارضه تثبیت بشود استصحاب عدم الجنابة دیگر بلامعارض نیست، آنوقت نتیجه می شود که هم احتیاطا باید این ثوب متنجس به بلل مشتبه یا جسد متنجس به بلل مشتبه را دو بار بشوریم، و هم احتیاطا غسل هم بکنیم برای نماز، و احتیاطا وضوء هم بگیریم.

استاد تبریزی قده: جریان اصل طولی بقاء جنابت وبقاء نجاست

ایشان فرمود: استصحاب عدم کون هذا البلل المشتبه بولا، با استصحاب عدم کونه منیا تعارض می کنند تساقط می کنند، نوبت می رسد به اصل طولی، اصل طولی در این بلل مشتبه که نمی دانیم ثوب متنجس به او یا جسد متنجس به او باید دو بار شسته بشود یا یک بار، استصحاب بقاء نجاست است، اصل طولی بعد از سقوط استصحاب عدم کونه بولا عبارت است از استصحاب بقاء نجاست. اصل طولی در طرف دیگر بعد از اینکه استصحاب عدم کونه منیا بالمعارضه ساقط شد استصحاب عدم جنابة المکلف است. پس استصحاب عدم کون هذا البلل المشتبه بولا با استصحاب عدم کونه منیا تعارضا تساقطا، اصل طولی در یک طرف استصحاب بقاء نجاست این جسدی است که متنجس به این بلل مشتبه بین بول و منی است، که بعد از شستن یک بار استصحاب می گوید هنوز نجس است، و اصل طولی در طرف دیگر استصحاب عدم الجنابة است، و این بلامعارض است.

استاد اولا: طبق مبنای ایشان اصل طولی طرف معارضه است

خوب این به نظر ما ناتمام است، خلاف مبانی خود استاد هم هست. اولا: چرا استصحاب عدم الجنابة در کنار استصحاب عدم کون هذا البلل المشتبه منیا هر دو مبتلا به معارضه با استصحاب عدم کون هذا البلل بولا نباشد، شما که اصل طولی را طرف معارضه می دانید. خوب معارض استصحاب عدم هذا البلل المشتبه بولا دو اصل است: یکی استصحاب عدم کونه منیا و یکی استصحاب عدم الجنابة.

ثانیا: تعارض استصحاب عدم الملاقاة مع البول با استصحاب عدم جنابت

ثانیا: شما که در مورد بحث تطهیر مرة واحدة غیر از استصحاب عدم ازلی عدم کون هذا البلل بولا استصحاب عدم الملاقاة للبول را هم قبول داشتید، هم استصحاب می گردید عدم کون هذا البلل بولا و هم استصحاب می کردید استصحاب عدم ملاقاة الجسد للبول را. استصحاب عدم ملاقاة الجسد للبول با استصحاب عدم الجنابة چرا تعارض نکنند؟ دو تا اصل در این طرف است و دو تا اصل در آن طرف، استصحاب عدم کونه بولا و استصحاب عدم ملاقاة البول، در این طرف هم استصحاب عدم کون البلل منیا و استصحاب عدم الجنابة.

ثالثا: استصحاب نجاست به عنوان استصحاب حکم،‌مخالف مبنا است

ثالثا: شما که استصحاب نجاست را اصلا قبول ندارید به عنوان استصحاب حکم جزئی، می گوئید اگر نوبت به استصحاب حکم جزئی برسد ما استصحاب نجاست نمی کنیم، استصحاب فقط در موضوعات را شما قبول دارید نه در احکام را ولو احکام جزئیه. خوب نوبت می رسد به قاعده طهارت.

جواب تعارض: عدم جریان استصحاب عدم کون البلل بولا، زیرا استصحاب عدم ازلی است

ولذا به نظر ما این معارضه قابل حل نیست، مگر طبق آن بیانی که دیروز داشتیم می گفتیم استصحاب عدم کون هذا البلل بولا استصحاب عدم ازلی است وما استصحاب عدم ازلی را قبول نداریم، طبق مسلک ما مشکل حل است، استصحاب عدم کون هذا البلل بولا جاری نیست استصحاب عدم ازلی است، اولین اصل در مورد این بلل مشتبهی که احتمال می دهیم بول است و متنجس به او باید دوبار شسته بشود همان استصحاب نجاست است، اولین اصل اصل مثبت نجاست است، ولذا استصحاب عدم جنابت جاری است بلامعارض. اما اگر این را نگوئیم این معارضه قابل حل نیست. تتمه کلام انشاء الله فردا.